

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۹

۲
۳
۳
۵
۶
۸
۸
۶
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخ آئینها و عبادت
مؤلف: حمید علی بن محمد کرم الله علیه و آله

مترجم:
شماره قفسه: ۱۵۹۴۹

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب: ۲۰۲۱۱۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخ آهنین
مؤلف: حسین علی بن محمد کرم الله وجهه

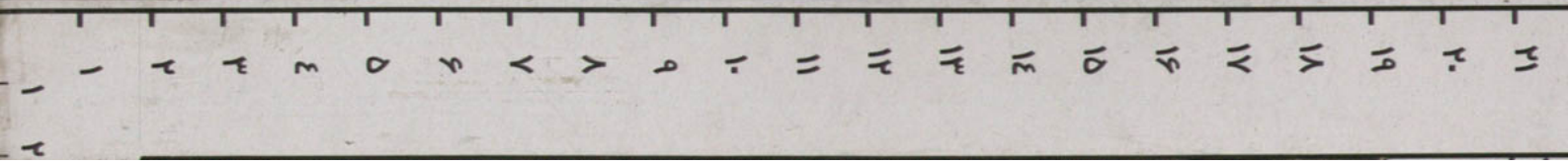
مترجم:
شماره قفسه: ۱۵۹۴۹



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۱۴



۱۵۹۴۹
۲۰۷۱۱۴



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 رساله مختصره در تاریخ جهان در از جمله مملکت ایران است نوشته شده
 بر اصول و مطالب عمده تاریخ و شرح بعضی از ممالک و بلاد و شرح
 زمین و رود بطور مختصر با حفظ ملاحظه در رعایت هر یک است
 پسندیده آید نزد هر فرد و دانش فاضله در بارگاه پهلوی
 زنده سلطان یان و سایر کردگار جهان در است که سلطان شاه
 بادل عادل ملک قبا صاحب تاج و تخت سلطان العظیم و
 الامتحن ادام الله تالی ایام سلطه در سپاه کارش

۱۰۱

سر و قراقرق رود کار و مساحت آن را شرح پسندیده کرد کار است
 فاکت مساحت الملک جواد اول رضای بنی هاشم در شرح زمین بود
 جان و تهر بر کله کوه بر اسیان برین هند از اوضاع سرش
 بر زمین و بلاد القری

صفتان قسمی از عراق عجم و از بلاد شرق ایران و جزو قطعه
 آسیا محده است از جنوب برزد که سنجید و خاک فارس در شمال
 به نظر دکاتان و مکتب در شرق بحال نایین و برزد از طرف
 سرب بر است در وجه تسمیه این شهر با حده ف که نوشته
 بعضی را عقیده بر این است بنام صهبان بن فلوچ بن مطی بن
 یونان بن سام بن نوح برآمده و او بنا کرد بعضی بگویند بن
 سلطین در سن قدیم که روز بن که داد از ابناء نود و او استاد

پیردشت همه شیخ و دانش معده بستان و نزدیکان او هم
با این صناعت موصوف بودند هر زمان بولار میشد اینار در تباع
در انرا هم یکاب اد بودند بزبان مردم جا برسته اول شده بود
(اسفهان) یعنی ای عا که در کتب لفظ اسرب مودنه
صفت ن گفته است در زمان دولت عجم جمع قسطنطنیه و کتر
در این شهر بوده چنانچه شرکت در مسعر عرب بوده بعضی نسبت
این شهر را به طبرست میاور داده قسسی از اربان آمده
دقت نکر اجتهت دیگران که رساله چنانچه در مایه این
طلب صاحب تاریخ روضه اصنا خیریه صنفان و امر
و طبرستان و در این سبب عملاق و حاله خراب است از بناهای
چهارت دیوبند است بعضی بگویند هر شک پتادریابی شهر

مخوده

مخوده و شهرستان را در سابق از محلهت صنفان بوده و حاله
در یک از سخن شتره تهر واقع شده است که رومی بنا نموده اما
و عمارات مخروب این مکرظا است و دولت دارد در این شهر خالی است
نماره بنده می هم دشت در تاجیه سال قبل بمانی بود خراب کرد
دور زمان سابق شهر متصرف بوده رودخانه را رسیده رود را در
ان میگذرد با هم طله شتر بر چهارده و هفتاد مکر عجم در رود
انرا در عمارت بزرگ صنفان است عمارت بزرگ از شهرستان بر
جوانستند در در کتب رجال ندرج است بعضی را عقیده بر این است
صنفان را یکبار دیکر و بسیار رسد طین لیا ن دار املک خود
قرار داده و بسطیج شهر بزرگ و آباد شده چنانچه وضع شهر
دینار از یک دانه ننهادند در خیابانها ستیم و عمارات معظم

دشمنی بوضع شهرهای جدیدی که هر زمانه یک است که طرف
ساده تقریباً تسلیم است چنانچه در شهرهای شهرهای در حضور
مردم است بجای نباشد و حالیکه از بلوک شهر محبوب میوه
دار شهرت یافته مردف است بخت النصر جاعت بود از
بیت الله تس حرکت داد و صحنان آورد و کعبه هم بود
پاکرد و اینکه میگوید صحنان قمر دار الهود بوده این نبوت است
و اینک محمد جبار که در کت از کعبه شهرت بود بسیار کن
چنانچه سمان فارح هم از قمره ماران جمعی صحنان بوده
کمال الدین همیر در نعت الما که از فداوند است تیره
پادشاهی قدرت خون جاره تا رودت را چو دست کند
چرخون آورد و جباره عدد مرغان بنفرازم هر یک از آن

در صد پاره بعد از آن که او با آن در بعد از چهل سلطان
در سیه تقریباً قدر تمام زد و هر شهر را کمال الدین هم کشته
و این دانه در سال شصت و سی پنج هجری بوده مردف است
اما این شهر بصفت بنجر و اساک و عدم عطفه تصنیف شده
چنانچه صاحب بن بخاد وزیر فخر الدوله دینی و قی در تمام رجا
سلطان از در با صحنان می آمد مردف است با بعد از چو دست
اول خاک صحنان اظهار کرد هر کس از قمره ماران و عطا
دارد بنامه ریزا در اثر در خاک این شهرت در بعضی در دو پاک
عارض شخص میوه هانجا بار بار و صند دقهارا باز کرده بهر یک
از طرفین بغرا خور حال انعام و غلت داد اما این شهر از قمر
بفهم و فرات و همش مردف بوده در صنایع و علوم تمام شده

داشته اند چنانچه علی و علی و عباد و فضله در هر صفت در حدیث
 قرآن زیاد در این شهر بوده در رکبت رجال سادات آنها نوشته
 و تشریح شده اند در تاریخ صنها در از شیخ ابو نصر محمد بن حسین
 ماه فردی است و بهر بیله نوشته در زمان اب اسد بن سجستان
 ایامی در زمان دعلی داداد و ناطقین خاندان در هر صفت و ده
 بطرف قدرت نوشته در آن تب حیرت آید ترند و لارض ای
 طفا اولی و قی در ضاوه ازاده فرود زمین داسمار اهل
 فریاد خطاب فرود باستان در زمین در آن تب هر قصه ضاوه
 زمین صنها احتمال کرد امر اله را این چه زمین در لارض را
 در در جنوب شهرت سن لارض بگویند ایضا حیرت سی نفر
 از صنها آن اسد تیس و سبب الدعوه همیشه در صنها

برده است

بوده دست این شرح نکامی در نمودن شداد خوات با
 ضاوه جنگ نیاید با طرافت زمین دست حاضر توبه همه جا
 کرده مگر اهر صنها انشاع نموده پیر امر کرد سی نفر از
 اهر صنها از زاده ابو برنه در آن نکام این عده توبه شده
 بحکمت ابراهیم فیلید در آن صفت ایان آورده پیر صفت دعا
 فرود در حق اهر صنها در همیشه ضاوه سی نفر سبب الدعوه
 در این آنها با تب بگذارد چنانچه شاعر در این خصوص گفته
 دین فصلها آن محفل دعا لها الا اخر اشار مردای کج شخصی بود
 از اهر و علم نام (مردای کج پیر زار) این مرد در حق فایده
 بنده در سرد است در باطن دل یا میان را در بیت خود آورده
 شتر است ز افدای در زمان بردار خود نمود سپس استظهار

ان جماعت سر از اطاعت (اسفار) سجده اوراد دستگیر
دبستر سانیه و خود سترشته بعد از قتل اسفار بفتح بلاد و ضبط
ممالک پر دشت و بزور فوجی قزاق و طبرستان در و همدان
و برودجرد و قم و کاشان و کلیجان و همدان را در اختیار کار
اینها را گرفت و بتصرفات خود ضمیمه ساخت مردان و کج بر از این
فرقات صنف از این تحت قرار داد و در بعد آن خدمت از ارضی
بابه در سال ۳۲۲ بر ضد خلیفه امام کرد این و در دور دیگر خدمت
در اسم ایران عقد داشت و حسن ابرایت در او ظاهر بود در
نوع جوکس مانند شهبانان قیام صنف از این سپاهیان در طرف
تحت خود نگاه میداشت و تاج مرصعی در موضع تاج کمر بود و بر
یکدشت یخوت عراق و آب را میزد مداین و خانه های کن

— سست

کمر را بزد بر از قلم این اعمال بتباه طبع شد و مخصوصاً خیال
دانت بنیاد را تسخیر کند و در است را با این اشکال دهد و حکومت
عرب را از این بردارد تمام عماد مردان و کج در اجرا این خدایت
بمنه ایران برسی با اینان و در دور بخصوص سواران و سواران این دیلمی
بود و در کان همراهم خود عماد نه است خروج مردان و کج خلیفه و
تخالفت صریح ادب است و آب این استنسیان صنف تر کار از این
اوراد در دل داشته است بر روی سفیر است بطور هر عقده در این
اوراد در حمام دستگیر کرده بصبر رسانند و او را از اجراء تقاضا علیه
خود باز داشته بعد از او برادرش و دستگیر بر کرده و مالیه رسید
مخصوصاً قاپوس چون طرف توجه بر کان و لم بود پس از در وقت
۳۵۷ پر در سال بجایستی در ایشاب رخ درختان حضرت خاندان را

همین فایز و سیرت در باسیر الحسن استوار دارد و حقیقه
کلی از نامه کان با فرغ تاریخ مملکت ایران است مردان و حقی
در صحنه ان ار کرد خلیج و ایالت را ضاعف بکنند و دست تطل
دراز کرد و از ظلم او شهر و بخوابه نهاد اغلب مردم جلد وطن
نمودند عاقبت بسبب شهادت ستمبار المدعو در حمام بیت یک
نفر غلمان خود قتل شد و هر کس زمام امر وزارت صحنه را
بیت بگرفت هر گاه برش و عدل با رعیت سوگ می کرد
سعدت بود هر گاه طریقه عدوان و ظلم را پیش میگرفت
در هدایت بود کمر آفاق میفتد و در ولایه ظلم و جور از خیال
کلمات و سر نیز مجازات و نفرین امارت را باینه بیچ
عبد الرحمن زیاد گفت و قی کمر به از انا صحنه رسید

به عباس غیب المیز شکر بر بود سوگ در شاکم شهر نسبت
بر عیای حکومت را غزل نمود و درشت ایا این شهر ز تمام مملکت
بیعی تر باشد و ای اسلحه آنها دعوات هر عالمی بر عدل
کتر این دوام می کند و الله از اثر دعا زد و بر طرف می رود
کنایه در امر بیت نبی ۳ صاحب ان با صحنه انده حسن
بن عباس بن بطال علیها السلام و بعد از بن زپر همیشه در این
شهر ابرار و صلح داد و آد برده اند از حضرت حسن بن عباس بن ابطال
روایت است در باب ریشه رود تا او با آن رزمه رود و ان قیه
شمار کمر داد و در اعدال بود است اب شمره انان است
در نفع از فصل لایه تصفیات خود را از روز زید هم بر طبعش
چندانیت شرطت بطرسان و نیز بر است شهرت

که ایشان در سردیش تر سردی دارند و در کتب و در حرارت سرد
حرارت ساهرغان شتران تعیین و تا حین بربط و غار شتران
در صفا آب و هوان شتر که چنانچه حرکت با جوش سرد
درم است اقباب اندر دم دم است از غده زلزله در زمین
شتر با دغون نهن است در خسته که چاه به آبای
زلزل صاف در کتب کم و در ایشان در نهایت سردی در صحیح
نخست ابو حاتم سجده حیره صحنه نافع عراق است
نه عیسی بن حاد رغبت بگوهر از ابر اصحنه که به شاعران است
در که به شاعر و در هر خانه چشمه گله جمعیت از زمین
بعین قطب داد انگار شورت نمود عمر از او در خصوص
صحنه و فارس و از بچکان کت یا ابرالمستین صحنه

بینه

بزرگ سر است فارس و از بچکان بنا به در بال و طایر سر جان
نماد شتر کرده است حمزه صحنه در فرود زمین زود چرخ دست بطن
درم یک نفر از حکم خلیفه را بفرستید نزد بزرگواران
ادرا احوال کرده حکیم کلام از حکم روم را فرستاده نزد فرزند
کت تورانخت سده در اطراف کت فاک از روانه تری
انجاب ناله شتر در غصه از به ان با عدال تم آب و هوان
باغت صحت در دم و با غم در زمین مرض و علت هر لفظ را
در دار این خصوصیات دید خبر ده تا روانه تو بنی عمارت
نام پارسخت در آدم حکیم روانه شده در اطراف سیر نمودند
اصحنه چند در اوقات کرد دست نظیر در شتر در فصول
ان با عدال تم و صفت مکرره را تا تم صحنه است

سلطان جویب رشت اجازه بنا بر سیم ادم شکر عمارت
و کلیاسته در ناحیه بر آن بنا رخسار بود سلطان روانه صنها
کردید دامور کرد از دست پوران صنها را تمام بنا و حصار دور
اجرا ابواب و دروازه قرار داد در شهر محفوظ جانم و مایه
خود را تمام داد در این پن سلطان حرکت کرد بسمت پایتخت
در طایفه بودند در جدد و فواجی ما در راه انهر در نجیب ملک
ببر از او قبایل بن فیروز پیر اطلب کرد شهر را در بعضی
نمکوره موصوف شیخ حکیم رومی جلاب داد این صفات
در صنها موجود است این عبارت در وصف خاک صنها
از زبان است که حجت را ب صنها و شمال الهرات دارد
انکارم فریفته لم تمت فیها ان س اهل انکر کرده از سکن

فانر و کت انان امر صنها در نجابت ره در هارن
کجا از دوات صنها است اول کسی در شرف هم شرف بر سلطان
روایت می کند عبدالمن عاس در شرف هم بدین طبعه حضرت
حضرت حمی مرتب ایدیم ضمیمه صنها به قبر از زمین اسلام
دارد شده بود و بحضور اکھن شرف شده بود و او مراد است
کرد باستان ان بزرگوار در سنه ۲۳ هجری در زمان خدیف
عمر این شهر بیت عبدالمن در قار ریاحی بفتح کت شد
اسم بران غالب و فاجی امانه معرفت است صحرار آباد
عجم ز آل سان مخصوص صنها بوده و ما فدان این است
ضخاک این در خلش با هر کت بر چه کمال به پیغمبر عجم
مقرر بود هر روز در شهر بکشد و نضر سرانهار اطعمه در باران

قرار دهنده در هر کف او بوده تا زبت رسیده بکاره سیز
اصنیله و اولاد او پیش دانی چرمی خود را در رسم انبوا
موقع کار جلودان می بنده بر سر چوبه نمود و مردم را بخت کمال
طلب کرد و فرزند را در محبت پنهان بود پرورد آورد و سر ضحاک
ان وقت در حلال طبرستان دو مانده بود و چنین مرتبه بر او علم
اورده تا شکت دادند با غره ضحاک را بر کرده بنظر فرزند
رسانند فرزند چندی او را در لوه و مانده جس کرد تا بزندان
لجی فرستاد و بعد از جوس فرزند تحت سلطنت ان چرم پاره را
مرصع کرد و سجنق پادشاهی قرار داد و بنظر سده طین بند چرم
او افزوده دانرا (در فرس کاه ایله) نام نهادند در بیان ایشان
بود تا ظهور اسم به از ان در جنگ قادسیه بدت سعد و حاکم

تاریخ

اش داد و زرد عمر برد دوران جنگ شرع بر عجم غالب آمد
و شکت زک بر ایران و عجم وارد آمد و سردار شکر از جانب عجم
و قاصد عمر جبران پوت پاره را اسر کرد به بیت اللل بروند
وان را بدست و کلت هر که نصرت به پوت پاره ایدون
جید با این لکان شسته بود سترن پهلوان لوه بهر ان صنیان
سلم و بالزه و از لانه کان بعضی خمرات بودیه عالی است
جسد مردگان در پوسیده میوه دار سدهت هوا کت بطیخ
میان فاسه میوه خاشتر بهترین خالها و پ هشت ماه در ان
در ام دارد کیونیه ساحت خال صنیان هشت و فرسخ در شاد
فرسخ و خال ان گرم سحت لهنده امجا کمال است برار رعایت
بدون خال چهره نهم ان است خال کوشک فانت قمر طلوع

دیر شای عمارت حکمت عمارت خست کبر سالها در ام دراز
و خلاب نمید و پستاد شهر در کجی بوده است پشتر شهر در پست
فته او جنگ و غلبه بعضی سده طین و ماده ان نصب در زراع
ت نفی و خفی بوده خلاب شده است و هر دومی یک طرف شهر
ابو نخود کشته چنانچه در این وقت محله شمس آباد و طرف چهار باغ
صفویه رود با او در آن نهاده است و در آن نوزده هجرت خلیفه
ثالث بعد از فتح داماد عبد الله بن عباس را با او قاهره را می کش
صحنان مامور کرد و چون عبد الله بجز آن صحنان
(قاهرستان) بوده همیشه در روز شمع آگاه شده جمع گیری
برای مدافعه آورد قاهرستان بعد از کشت نه توکس ن سراسر
نه زنگان نور از آن وقت با یکدیگر بارزه می کشم اگر در مرا
ش

کشتی عمارت تو فیروز خواجه آمد بود و هر گاه نه در آن وقت نه
عمارم مظفر خواجه بود قبول کرد بعد از کشت نه تو حمله کنیم یا نه
بن قاهرستان کشت نه تو حمله می ارم ضربتی با نیزه زلفظان
اب خردتک پاره شد بعد از بدین آید فردا بر خاست
بر پند خود لوارش قاهرستان را بمقتله حمله کشت
نهمم با تو ساقه نام زیرا که تو مرد های دیدم سر دم که سگر
تو آنجا با یکدیگر سالک می کشم و شهر را تصرف تو سیم با این شرط
در آن ای هر کدام سیر مانند در این شهر دارند جزیه به بهر محفوظ
باشند در هر کدام سیر مانند بروند و اهل کت ن از شام عیدم
قبول کرد در آن وقت ابو موسی شهر را هم از اجواز و خورستان
آمده با و پست و بعد از قاهرستان صلح کردند یکبار

جرانه پردن مطع و محوم غلاب لردینه مری نمره بران
رسته عجمه دابو سوس بشر در دشته عجمه قحطیه بران غرود
عمر زمان داد عجمه برمان رود در عجمه سب بن افرج
در صحن بن جایش خود کرد و روانه لرمان رخ برجه صلح نامه
عجمه و تا درستان در نامه است در عجمه باو در اهل آصفهان
بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم ستاره امانیه ماد اسکیه
جزیه بهیم در جزیره تا با اندازه دمع و اطاعت تها است
در هر ساله کلام خود به امید بر تمام مردم است و در مسلمان شود
در راه تا باشد بکام ورود آنها چه تب در چه نذر نشان
بهیم دانه آنها پذیرا نیست و به یادگانی آنها مال بولاری
بهیم و کلر با آنها نمکینه در بر این است در نصیحت از کارهای

—
ن

کنه دادار تکلیف خود نمایند آنچه عجمه سب به تها است معضات
در امانیه دلا سر ایل صلح از تفرقه و یا زده تا غیران باشد
امانیه بران شاخه چه بود در اهل سب سلمی لند بنده او می داند
کسی سلمی را بنده ما اورا می کشیم استی و تها است خود اوران
صاحبه نامه عجمه بن قیس و عجمه بن درقا و عجمه بن عجمه بن
دین قول امر گوید است در گویند ما صحنه ز افرج لردیم اما
امر بصره و سایر از امر سر روایت لردیم بعزازامه ابو موسی شامی
ز جنگ نهادند با عجمه بارت صحنه از ارف به لقمه آمد بخارا
بفرج کرد و صحنه بن قیس را بکاتان فرستاد بخارا بعبه ارف
بعضی گویند عمر بن خطاب باو درسی تها رشت در عجمه به میر
ریاحی را با اسکر نامور در روانه صحنه کنه ابو موسی طاعت

کرده و بعد از بی اراکت و صلح کرد شرط بر آنکه خراج بجزیه
بهند و آن را بشان این باشد که اسلحه اندازند از کت و خنجر
قیس نیز بنویسد اراکت و بطور صلح می استقرایات در
بدریه هم قرار صلح داد یعنی کوه قنبر و قنبران در
اشای یعنی تهور پست و سه بجز دست و چهار بجز پاشان
اشاد در دقتی عمر ضمیمه بود علی و اصناف از حد بپردن
بوده نه از جمله حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله بن سحی بن یوسف
بن نهران بن نهران بسط محمد بن یوسف ابی ایمن فاطمه اشهد
در صاحب تصنیف زیارات از جمله صلیه اللدیه در در محرم چهار
صدوی در کت این و کت کوه صنها در امر کوه
چاش از طرف جنوب در نمت ترین شهرهای است معدن

سرمه طلعه و صمدان (پایان) است بی کت و کت
حجم در وقت پکار انجاء جمع شود یعنی نوشته است صنها از
شاه هر جلد است صفا و زیاده در ذوا و عالم پر کده است
در کتاب جمع است سر و شادق در علوم در ضلع هر چه از مردم صنها
تکمیل کرده مردم سیر جلد از است بن عا جرنه بن صنها
سردف اما است و مدت مید فاسد نمید و خطر ان غایت
بر به ایران هیچ در بیان خطر ان از کت زیاده است
میزد یک ربع کله بله دارد در هیچ جانظیر ان است تقریب
چارک در ن طلعه در ضلع بی طلعه دارند از سلسله قنبر و غلار
و ادبا و بنجمن و اطباء و فحول شرا و صاحب در اوین نوشته
فر جمله جمال الدین عبد الرزاق و کمال الدین اسمیر خلق الله

و ادب حضرت ابو الفرج صنهاجا صاحب کتاب اغاثه
در زوایا عرب و عجم و حجاب ان طائفه و حسن اشعار عرب و عجم
کثیر الفایده منسوب است این شهر ابو بکر بن ذریحی
بوده و زاید بر صده کتاب تصنیف کرده در نقد اصول
دین و تفسیر و پیشه و برشته و در حکم مخصوص او خانه و مدرسه
بنای کرده اند ابن بطوطه در درمستندت و استیلا
بر این آمده و کتاب خود در مبحثه النظائر غایب است
و عجم الکفار گوید صنهاجا از شهرهای ایران واقع در
خراسان عجم از اعظم بلاد و زمین ترین مدائن ایران است
اما نسبت عمده این شهر خلافت رز دالو طلحه در
پنج عالم سوره این خوب است نموده خمره ان از

خمره

خمره بنام او در اوزم شهر سندان خمره و دیگر نظر لطیف
طبع باشد رنگ آنها سرخ و سینه بسیار با سخاوت و سخا
در طبع اطعمه در تریب شهرت زیاده دارند و در دهان
حسرت و غریب دارند هر صنف کله مخصوص دارند در همان کله
عمدت حرمه و صفت این است تسخیمی باران می نگرند
فقدن نهادند کرد طعمی در بارانها نازد و طبع نموده کله
با سله شمع کافور بود و در خوات بر تریب است
در عرض اینزم انفسه را با بر تسم طبع نمود باز این بطوطه
نقش می کند منزل برده در سماع بن شهر صنهاجا بود احوال از
شرح حال این زوایا این است کینه او ابو الحسن زر طبعه تابه
و قدرت بیخ صنهاجا شکر و مجنون یوسف بنا و صاحب ابر

نخبشی و صاحب ضیاء بغداد بوده در تاریخ کربله وفات عثمان
سهرارد صورت داشت و هجر در زمان مصعب بن عمیر علیه السلام
در شیخ بهاء شری از کرامات آن بزرگوار نقل می کند که در آن روز شیخ
در دوازده طوقی مرتب بر شاخ و کمان است و هندز بقعه او
بانه ای که این مرده زودا الی اصحابان بعد از تبرک بوده در
مردم زیارت آن می آمده بود و وفات بعد از آن قرار داده
بوده در هر غیر اینجا رود از هر جهت آمده است در سن این امر
در آن زمان شیخ قطب الدین حسین بن شیخ دله آمده است پس بود
یک از کرامات شیخ قطب الدین در مشاهده شده این است در روز
بجکه فرغ در بیوشان مشرف بود که از اتفاق در آن روز
چهار عوضی شیخ راسته بودند و در این وقت پهن کرده

بیتها

صفت شود درین البسه شیخ خرقه درویش بود فرمودل خود
فیل کردم کاش این خرقه از من بود شیخ از ضمیر من آگاه شد
پس از خدام گشت این خرقه را بیدار و بان بطوطه به خادم خرقه را
آورد و تقسیم فرمود پس او را قدم از چهار ارادت کردم بعد ده
بر خرقه عمامه هم بخرید و داد و در آید از حسن بن ابی الحسن بصری
باوریده بود حسن این عمامه را از امام المستنصر عباس بن علی طلب
عمیه اسم بطوطه طلبت کرده بود امیر حکم ابن بطوطه در حدیث
عابن سهر اصله است در در فهم و تاق و سخن ریاضات در روز
کرامات در آوردن چنانست همی عظیم داشته باشد که عمر عثمان
تا سی هزار درم قرض داشته اصحابان می آید حدیث عباس بن سهر
و طلب می آورده بدون اینکه او را آگاه نماید در این امر بفرمود

داور اردانه ساق عمر بن عثمان پیرت و از عرض خود در آن
بود چون بگرسید به عرض او ادایه است و در کتاب بن سهراب
با ع در جریات شرح بیای علی الرحمه در کتب خود به اتفاق
بن سهراب بر قهار و حریفه زایل بوده است و در جماعتی بر او وارد
میونه نه است و جهره با نیا به چه وقت در دنیا از دست او بر آید
طلب کرد و جهر برای قهار آن شخص می آید است این بزرگوار
در به مختصر آورد و از وقت آن غده خواست کشت چون کشت
هم به بنا فرخنده هر خرج زیاد دارد بستر از این قلام نموده است
بن سهراب رسید به صلح صلح هر کت نصیحه در هم عین سهراب
کیسه بنی به به بقرار در هم در غده می کشیم و کتله خود می کشیم
در بهشت بقوله فرمای آن شخص قبول کرد کتوبه عین سهراب

زنت باو داد و سخاات خانه را نمود و در ایام را بقرار داد
آن شخص هم وصیت کرد کتوبه را در کفن او بگذاره اما در همان
سال آن شخص وفات کرد بر حسب وصیت کتوبه را در کفن او
گذارده او را دفن کرده تا روز عین بن سهراب را از صلح صلح
خود سپرد کتوبه را در محراب خود می کشید و کتله بنی در کتله
آن نوشته اند ما نور از سخاات پیردن او در هم و خانه را حفظ
کردیم این شخص در بهشت پیر از آن کتوبه در زد عین بن سهراب
مدت بود و بان مردم استغاثی نموده آمدنی صدق کت ع
بن سهراب بقرت برده آن کتوبه هم جز کت سردت
برده صاحب زنت کتوبه میونه چنانها از از اکتیم چلام
شماره دلایب طول و عرض از اکتیم هم گرفته اند در آن

چهارم محمد با چهار ده بوده است لکن در کتب و جیب
دور دست و قتی که عباد الله از این کین و سیرینان
دلگامه قرار داد جیب بخار بود در قرار عمارت
تا به ریج هم چوت و شهر بزرگ شد لکن الله حسن
بوده از اباردیش در بار و میت و کیم از هم چهار کلمه
در اندازه در دازه بوده در تابش در ش چندان که
دسرها بود در فتح از کار باز دارد زلزله در عهده باران
زایه در مرجع خرابه ش در آن کمران شریک است پادشاه
نادر دیده شده زنده رنود در جانب قبه در آن است
و از آنرا جادو است در شهر چاه در پنج تنش در باب
پرسه بر تخم در از جاب لکر بنه زرع کت الی است

در

اول ریح هم کمر نیز هم الله انوار بخانیکو یاد در دوان
بواسطه نیکو آب و جوات در انوار در چهار کتب است
تعییر غله و سیر از آن توسط بود زرع میوه در نهایت
میوه ایران در نهایت خوب خصوص سپ در کله بل
در طحی و زرد الی سکاره و خزانه بخارا تا بند در دم
در دریا پهنه شکار از خوب دارد اعلم از کوه می و حله مخصوص
صحرای مریه خرت شکارگاه عالی است چنانچه غلبه را
عقیده بر این است شکارگاه کله شریک در مریه خرت
در تمام ایران میت همیشه اهو طلع خصوص در ش
مدر کله برار در مریه خرت اهو دیده شده چنانچه خود را هم
کدر در ش این اندازه اهو دیده هم این خلکان در

و فیات اللہین محضہ میویدہ در اصنہا زرا عجم اسان می
 کتہ اند یعنی لکڑی زراہ بر اسطین چک و فائده در روی
 ییاد لکڑی با صندان جمع میشدہ در بران چک پر دانه
 شادون در انور میویدہ اول اصنہان نغمہ بود ط لقمہ
 بودہ حیدر و نغمی دین طو کتف شدہ در حیدری یک
 طیفہ از درادیش را می کتہ ندر سلطان حیدر جہشہ
 اسمیر صفوی ارادت می در زیدہ ندر بس این سلمہ کلمہ
 سنج رنگ پنج ترک از پوت کوفتہ و با غرسہ بودہ است
 و خصہ کلقتی بہت است دستہ در اصطلاح در ادیش فرستاد
 می کتہ اند و بو قر از شاخ در دست چپ اما نغمی در او تپی
 بودہ ندر بہت نعمت اند دل ارادت می در زیدہ و در فن
 شہ

شاہ نعمت اند در مانان کرمان است داس نسیم را ستر دن
 میویدہ در سہا کتہ در برداشتہ سران بر ہنہ و غالباً دوانہ
 وضع بودہ و سیانہ این در طایفہ ہمیشہ عداوت بودہ و آب
 بالمدید در زراع بودہ چون شادون در زمان شاہ صندول
 و شاہ عباس ثانی با صندان آمدہ نصفہ از وضع سوک
 صنیہ نبت باد و بخارات و خصیات دیدان نقش
 جهان و غیرہ نوشتہ فی جملہ ط لقمہ در بالفخر خراب
 در صطبر سہ طین صیور بودہ میویدہ در و بطابع کرک
 واقع اجبہ و اخر مخصوص شدہ بودہ برار اسہا سواد
 در انجالی بستہ بار کچرا طلہ و جہاں مرصع دور جلور ہر اخر
 سطح طلہ برار است دادن اسہا و چپ از طلہ

در کتابی که در مطبخ این مکتب پاره هزار جلد است نظر آن
 در غالب زبان ترک و عربی بود و فارسی کمالات و در حدود
 یک دوازده هزار خارج بود هر چند که شصت جلد است در این مکتب
 کتابی است که فارسی است و پاره کرده در آن کلیه کتب فارسی است
 در زبان لاتی و رومی بوده و جمله مکتبها و کتب و کتب
 مخصوص بوده است مکتب طین و بهترین مکتبها و کتابها
 صفیه است لیس از وضع نگاه و انواع شرابها و غیره
 که از آن صفیه قلم طره است در خزانه و در خانه مکتب
 صفیه بوده است در این تاریخ در هزار و صد و چهارم
 بجز چهار دیوار کلمه اندر آن است که در این مکتب
 زبان صفیه آمده و مکتب که شرح از آن مکتب مکتب

وضع این قلم بکسر مکتب است که آن است در فتح مکتب و دیوار
 این مکتب نظر دیوار تقریباً چهارده فتح در دیوار و عراده در
 حرکت یکباره کرده ایش را با کج سید شده دیوارش ترغیب مکتب
 روح در دیوارش خندق غرضه است که از بنا آن مکتب
 معلوم مکتب فتح مکتب بر اثر شایسته مکتب مکتب
 به کجس زیاد است تا قلم سید خانه در این قلم بنا شده سجد
 حمام و عمارت مکتب است که در قرن فاضله در آن هزار
 نفر پیشه را جمعی در بنا داده می شد از سوی الی پناه و آن است
 چهار عراده مکتب در آن مکتب در این قلم موجود است در بنا
 از چهار مکتب مکتب در آن قلم هرگز آورده اند بیشتر از پناه است
 در آن قرن مکتب آمده است از زبان صفیه اول مکتب

کروال قصبه مجرب است باغات در قله و یاد قصبه منفک نشسته
خرانه و جب خانه سده طین صندیه در این قله است به پنج کس قادر
نیت به دل انجا بچکه سه نفر مستحق این خرانه همیشه در هر سه
تغنیاید در بابا کشته و مهر نانیه اول صدر عظمی هم کوه اول
سیم جب داراش اما در هر سه در فرشته این طور در شام صفر
تات سردن باه سیمان به تخت جلوس کرد روزی که به تات
خرانه و جب خانه پنج قله آمده منعم با او بودم در نخرن اول
اسکه چیده بود در حدت است از تیره و کف و کان و
ترکهار ملوان تیر اسکه از ماز راه مرصع بجای رطله بود
در صده دقا که اندوه بود در نخرن ماز زره چهارمین کله
خود صحنی زهری به باب می پوشند بر سر آن زیاده از حد

دیده شده عده بر اسکه ایران اسکه کار خراب انجا زاده بود
ساعتی شش نیم صند و قصبه انچه دانه کار ایلیا که از هر
در از قلات را بنها شده بود در پنجاه و سه هزار
سده طین زکب بود انجا چیده بودند اطان کوه ملوان اسکه
بود اما اسکه در بجای را بنها تر صیح شده بود سپهر است
کادیش نیم در کوه بنهار طله در صیح داشته از چه وزان
یک بود اما کوه در بود در تیره تیره در دوازده کا
تیر انداز قریح از این سپهر که در تیره ادهم در دست
دیران انها از عقیق و جواهر کوه بود از نخرن اسکه که تسم
نخران جواهر سیم یک طاق ملود که فرزند انچه برایشه
نده بود در زمین ریخته بود ما انچه تراشیده و حاضر بر آن کرد

بود در کلبه ای چو می که از ده روز در آنجا در صد و نسیا بود
مطالع را چه بر سپاده و دلواره اطاق کلبه محزون ایمن بود
خیال کرد که یک شخص قادر بجزایرها نبود در آنجا دیدم و تعجب دارم با وجود
بودن راه این آب دشمنی را چگونه با صحنان آورده اند غیب این
ایستاد چه در طلع بعد بعضی از آن نیز صبح دست مخصوص
یک این بزرگ که چهار چوب آن از نبرد و لیس مرصع شده بود
در یک کلبه در این اطاق نصب کرده بود هر کدام را بر سر کلبه
جزایر نسیه چو می برودن فراموش اگر بار العین این کتب را
نسیه بودم باور می نمودم از آنجا مخصوص طرف طلع بود
در عهده بر طرف سموات و کلبه و سایر طلع دیدم در یک
شخص قادر بجزایرها نبود در یک خنده تر شصت حقیق دیدم در صد و نسیا

دیدم چارصد و پنجاه و هفت در صد و نسیا دیده شده بود و طلع در آن
شده بودم در بهترین و هشتم بر نیم از خزانه دار پرسم قیاسی در این
دیدم همین است کتب می فرود آید و لیحه زیدم اگر چه جای نسیه
در هر چه دیدم کویک و در آنست کتب نسیه زیدم بود در حوام کویک
هیچ یک از سده طین ایران را ندارد از چیز غیب در دیدم پوت
مار بود در طلاس میت و چهل پامیته با سهار امیر حمزه در کلبه
شایخ سپاراد دیدم خیال می شد هشتم چو می نسیه را در در این خزانه
بود بر نیم نشه آن چو می نسیه ام حسن علیه السلام بعد چو می
دار کتب از سمان میتر بر میبایم نظم این خزانه نسیه بود
در هر یک از این آب فرود آید کاتب نسیه کرده نسیه پرسم
این خزانه از چه زمان صح شده است بعضی کتب از زمان شاه صفی

بجمله کشته قیام تر از خانواده صفویه است بعضی گویند قلعه
طبره که شاه بن الب رسیدن بخوار شده سرود است
در این مورد که در کان سرودفته این قلعه را می صره نمودند
فتح کند چنانچه قتل بر سرش درن چند نفر از کجاگان
بوده که در قلعه و خزانه شده است و زیاد سرت کرده
معه معلوم نمود سارق کی است تا در دکان جا پهنی
در صحنان بود دست فخریه است هزار تومان قیمت داشت
دارد غم دیده معلوم شد از خزانه پادشاه سرقت شده است
سارقین را بهت آورده در نفرش را در قلعه که با رجوس
دیک نفر استم پاره کرده فدا صده در زمان خلفای عباسی
ام دریت و نودال صنها را در تصرف داشته لغز پارتخت نمود

در سیصد و بیست و یکم عماد الدوله ابن بویه و غیر صنها را
مصرف شده بدون آنکه هر کس خنای غاس ۶۸ دایم
تجور کورگان در زمان خود در ۸۷۹ هجری صنها را فتح
کرد و بسیار را بقتل رسانید علت این بود بعضی سگت شفر
و بعضی خوف بودند بیان این نزع شده خورن امیر تجور
گمگ خویش ادا شد شهر را گرفت و نهاد هزارش فی را
بقتل رسانید بعد در تصرف سلطین با عظمت صفویه در
دیارتخت آنها شد هیچ زمان آباد و معمورت صنها
نشان زمان بنوده اوقات از در آرد و امان نهاد
در روضه رضوان در شک جان کرده بعضی گویند هیچ
یک از سلطین زمین این طور عمارت شده جمعیت

ان قریب کر کرده اند آنچه زیادت آنس درین زمان
در کین رفته اند خانه شده است احد وضع دایر
عمارت کلمتی صنفان کمال است بهت داشته بعمارت صنف
دین سکونیت چاره ایران در آن سلسله صنف
با درل فارجه ارتباط در آورده داشته اند حضرت صاحب
درین تجارتین در مملکت رفت داد داشته بهین جهت
نقش عمارت را از آنجا برداشته اند مخصوصاً عمارت
چهار ستون در هندو با قریب معروف است که آن را
از صنف آورده داشته اند در درت کلمت سلسله صنف
صنفیه در دره کلمت آنها بریت و چهار پیش سال
کشته این شهر پارتخت بود که در آن کمره بعضی سلسله

صنفیه

صنفیه شهر فرودین را پارتخت قرار دادند و در این مدت با
نهایت قوت و استیلا سلسله صنفیه سلطت نموده در صنفیان
تاریان تا سلطان حسین انقراض صورت صنفیه پیش آمد
محمود خان بجای سلطت قباد با لشکر انبوه تصد صنفیان
نمود ابتدا از آنرا منجر شده از آنجا بطرف یزد آمده آنجا
توانست فتح نماید بجانب صنفیان برداشته شد در چهار فرسخ
در جیلان آید و رود نمود در آنجا فتح نمود و جمیع لشکر این
شاه سلطان حسین را شکست داد و در پیتم جادار الله
هزار و صد و سی و چهار او دیگر از زنانه رود که کشته در
فرج آباد توف نمود فرج آباد در طرف جنوب شهر
بالدر جلفا واقع است از بنا شاه سلطان حسین است بنام

و عمارت عالیه داشته شرف تمام شهر و بنا و نیز مخصوص
داشته در نزد و خانه اب بدان نهری است فلد فرج اباد
خراب است فلد صده است ماه شهر در محصره محسودان
بوده با مدخره صنف را بقهر و غلبه گرفته در قهر نفوس
و تقابل و نب احوال و غلبه و غیرت فرد که از نبرد
و سخت صنف را در آله روضه صنوان بود از صفا و اباد
اندک شرح ان بوج تطییر است تا ظهور حرات آدر شاه
و نکل تن ان فن باز در زمان فتح شاه قار این شهر رو
با ادر که است و صاحب کج حسین فن صنف را در صده عظم خان
سقف بود چند نقره بنا در صنفان که است و خلد عمارت
صده را در شهر بجه هزار تومان مخارج است یلد عمارت

بیش

است و ت فواد خارج شهر است که این فر عمارت یک
خراب و اکثر از آن با قیمت یک در صد است در وضع
مارس نوشته می شود ایک اجلا از شرح این صنفان
صنفیه درج داشته می شود با تفصیل شرح زینده رود و صفا
و سجد در مارس نامه و غیره اما عمارت در صنفیه
در صنفان هر کدام شرح تفصیل دارد ولی تا صنفه پیشتر است
در آره می شود حجاب و وجود خارجی ندارد در وضع دل
سه است فلد صده غیر از این در در شهر بوده و هنوز
قسمی از آن باقی است در خارج شهر طرف جنوبی در آید
زینده رود هم عمارت عالیه بوده این تعداد و سایر عمارت
است و ت و عمارت زیننه خانه عمارت مکلان در بکتر

نقدان ساخته بودند و بیع بانگ بود پاهای سنگ بکریه
چهارشنبه از زمین آنها آب بیرون می آمد که دارد در
وسط باشد که عمارت سعادت آباد در روضه در وسط
بوده با منظره در یک سمت روضه حرم خانه خلطه بوده
در سمت دیگر در ایوانه در طبقه چوبی از چهار زینده رود است
این در سمت چپ که در صحنه در واقع این پر حصص
داشته بر آن باب و ایاب سلطین و حرم خانه در اجزاء
مختص سلطی در عمارت است و سایر عمارت می
آمده این پر بنده بآفتاب و جلوه آب در وسط رود است
عمود می کند بیخ چینه چوبی می گویند در طرف جنوب شهر
مقصود این پر عمارت است که در روضه در عمارت مختص
رشته

از شاه عباس نامه بوده در شبها در عبادت شاه عباس نامه و شاه
سیمان در این عمارت جوش می کرده است باری در جرفان
می روزه بر سطح این عمارت لب روضه چرخان داشت
باز سنگس می شده در آب روضه نظره با کوه می داشته
بهیبت آن کوه عمارت بر کوه روضه یاد ایاق بر توده
دماهاست که عمارت باغ هزار حریر و سردرهای چهار
باغ سفید و عالی در هر کدام با هم رجال در عین صغیره اسم
مختص می داشته در در و در کجا کجا باغات لصد صیدان
ضبط است دان باغات را در زمان ناصرالدین شاه منجبر
در وقت و حال باغ القم خرید و فروش می شود مجله نام باغات
سردرهای عالی داشته شجر در زمین حجر در نزه و از وسط باها

جراي سنگ دوت را و ذره ادر و صفا بر سر سترها مزار
داشته و از باله بر جرب آب بر بوده در جداول سنگ
حقيقه اين انبي و قصر عاليه و عمارت بنا را رنجي داشت
سگوه دريت شتر بوده در سدين نامه اربا غلط در
خود بر پانها ده و مگر تفریح و تفریح در آرد داده و شهر
اصفهان در اينده رود در سر و منظر اين عمارت واقع
بوده مطمح نظر داخله و خارج واقع شده چنانچه نقشه و نقش
انها اغلب در آرد و امروزه خانه با قريبت هموس
ظفر لطفان در زمان حکمران خود تمام جنبه خارج شهر را
با تمام پاره عمارت شهر بهوار نس و فایده تطله حرا
دارم و برانه اکت و حله جزين ساده هموار خيزر مانع

نما

نيت بسبب اصحا اين محو آثار و انهدام بناها است و حکمران
و طول آندار دارد و ايد و تول در دست شاهزاده بوده است
اين شهر غليم از شکوه و جلوه بيسته و کسی از بنا و سلطت
با رسل درت بخيال حکمران چنين بنا شده و لي از در
هم غنفت دوت با اتمه اين اعمال بر جرب پند و الله
تا رنجت بيد اتمه بر صديقه و عمره اساس ان بر پند سیر
لمارده بناه آثار و نام نامی بزرگان و سده طين عالم را سده دم
ساق نام نيك رفته كان ضایع منح تا با نام نيك در آرد
و با رعایت حضور در اين رساله لمحو ط است زايه سید ام شرح
احوال در زمان حکمران ان شاهزاده را در صفت بنو سیم
در زمان سلطت شاه عباس بزرگ جنر صهار بناها و در آ

جغرافیای را شرح و تحریر داد و در هر موعود این جغرافیه
بجغرافیه دین قصه جغرافیه واقع است در طرف جنوب
در هر موعود رود و بهترین نقاط است از جهت
همه ادب و نظافت و زمین درخت بزرگ شمر بر خانه نظمت
و فیما بینا در قاره ابطر جدید و کلیه زمینها چنانکه در
ان شاعر گفته خوار خوار است که کوه بود صفا آن بیازند
نزد رود جغرافیه در عهد شاه عباس جغرافیه بر آنچه
قصه بود معمور است و اما اینها بواسطه کارهای با هندوستان
و سایر بلاد داشته نه تنها خود متمول شده بلکه باریک
سمیرت و آبادی مملکت شده که از محرم آن زمانه میبود
در آنه جغرافیه لغات متمول بودند و در قریب هزاران

سکن

مکن مالوف حرکت دادند آنچه داشته با خود آوردند و
شریچه حمد و نصرا حال و احوال آنها از کاتکان شاهی
رسید و عدد را آنه در حرکت کرد و بجز از نفر بود اول
در آورده اند چیزی نداشته که در طرف سیال صاحب
گفت شده است که در مالک صدر بازار با چهار دره رسیده بود
از پشت فرقیتر بودند شاه عباس بیعت در باره آن
هم چنین بنام بلذارد چنانچه بطور شوخی گفت از در آن
بیت عمران است بب آنکه بر از دل و شراب است
اما اینجیل حضرت کرمت چهار بر تفسیر انجیل در عرض است
چند سال پیش از آنه هر یک در سینه داشته بود در آن کرده
از یاد دارند پس در آن در دو خانه رسیده رود است

از این آناهانه بیست و سه بر اینها تا بر صحنه واقع
 شده که یک پا در هم است یک پا می رسد چشمه است در تبر شهر^{شده}
 در میان چهار باغ هم را در صحرای کعبه چهار باغ می در این پر
 بگنجا میرود در زینا شاه عباس اول است در سال یازدهم
 سلطنت خود در هزار و شش بجزرتی بنامه به با تری است
 در در خان در نهایت حکام را که در آن با وجود طول زمان است
 یکدیگر فریاد است بگویند حسن پیک و امام امیر تیمور که گران
 در قبر از صفویه بوده است بنا نهاده یعنی بگویند در بنا ای
 حسن پیک ترکان در روز زکارت ه سیمان صخره شده است
 یک روز در درازه امیر شهر را در بطن این پر و فقط فارس میرود
 در درازه حسن آباد بگویند کمتر دیده شده است این طرز بنا

در این جا

در صفت چهار دستاوی در در این پر بکار برده اند هر کس
 شاره کرده بیدانه چه اندازه خوش طرح و با سبب شده
 طرز نشیب آب را قرار داده در وضع نفع در هنگام برداشتن
 سبب و طنین آب در برج صحرای غنمی از تراکم
 در جریان آب چهار سوره در در تمام شهر کوشش الی میرسد
 خصوصاً در شب غیر از چهار باغ سبب در زینا شاه عباس
 اول است در طرف غربی شهر واقع شده چهار باغ و خان
 یکدیگر است در طرف شرقی فرسیده چهار باغ سبب در در زمان
 خان مغفور مردم حاج محمد حسین خان صحرای عظیم صحنه بنا نهاده
 در آن باطل و شخصی است هر روز در درازه حسن آباد به پر
 دراج و جاده شیراز میرود تقریباً بطول چهار باغ غربی چهار

کفر در اطراف آن غرس شده بود سایه اندازد
 در بهار علی در طول خیابان بنا نهاده بود که بمصیبت بنابر
 آن خیابان غرس چنار آنهم در زمان حکمرانی ظریف سلطان
 سر در بامغات را خراب و چنار وی را قطع کرده
 فروخت و آنچه از بنا بر صحنه در دو شهر شریفه خراب
 غارت چهره شدن و علی قاپو دیدن آن نش جهان در
 در بقیع در مدرسه چهار باغ در سینه و در مسجد شریف
 پیشتر شرح شد و در مدرسه بستره در این بنا که در
 موقوفه بید غارت است بهت است در غارت و طمان
 بارت و طمان شده در رعایت فصول اربعه در جهت
 اربعه در آن شده است و سایر غارت شهر را نیز یک
 در آنجا

جزیره و غارت صدر و غارت شهرت و آله و طایفه باغ
 کله بهت است این توحید خانه تمام حجاب و آله را از آنجا
 باقی است زانیه رود از رود انامی و اکابر علماء حضرت
 از آن وصف کرده از جمله ایات حمود در مسجد البدان
 می نویسد اب رانده رود از آن غلبه بیا عالم است
 از طرف جنوب صحنه می گذرد به در آن از کوه سرود
 بزرگ کوه بشکارت و بولک همان همان و این در کراچ
 در آن در دو دشتین صهار از سرود می سازد دور شهر
 نه از بزرگ و کوچک نیکو میهم دور اخر در دشتین شهر
 موقوفه معجز سرود است به کادخانه دور آنجا فرود می رود
 سد نیست که بگردن می آید در افواه است در در آن

این آب خارج می شود در وقت صبح در دوای صبح
 بزنده رود زنده است یا آنچه صحر برود نیز زنده است در آب
 همین رودخانه است در شهر اصفهان بنا نهاده چون آب
 آنها در جدول از این رودخانه خارج می شود تفاوت در آن
 حاصل نمیشود این جهت زنده رود گویند و کما در سر چشمه
 زاینده رود رودخانه کارون است تیرا با غلظت سه برابر است
 و بدین این در سر چشمه گویند اصل است در دو کارون
 از رود ما سر در ف شهر سرد در در نته هر جزا فخر اسم
 شده است از گو بهار است این کما در خارج شده و از
 طرف جنوب جریان است از دانسته گو به سر در ف کوه
 عبور می کند می آید از تشر در اواز که شده در

محرم در حضرت المرب می شود و کجنگ فارس میرزد و در نیم
 سه از آن داشته فرجه سه بزرگ از آب پور خرد الله است بوده
 در در آن زمان مملکت خوزستان آباد بوده و محمول عمده آنجا
 نیشکر بوده و قیمت عمده شکر بسیار می داده بهر واسطه تو جه
 اولی در وقت بطرف شمال جنوب مملکت را از نظر اعتبار
 انداخته مردم آنجا در شهر فام شده رود خرابه نهاده و
 استعدا طبرستانجا بر غلب ناطق ایران ترجیح داشته و
 بواسطه خرابی سه آن مملکت از آن جهت ضداداد محمد
 اندک مگر سه طین عظیم است در ایران قصه کرده اند
 در بخارا طبعی رود کارون را بر گردانیده و در بخارا زانده
 رود نمانیده در کجنگ صنهاج جابر شود و هر گاه این قصه

صاحب مشی در واقع یک صحنه ای بود که این رودخانه
در دپه ام کرد و در نفع از اندازه از رعیت چه شده
دوازده طین صفیه اول پادشاهی در این حال پادشاه
طهارت بود بیخوات کوهی در فاعادت بیانه این م
سر چشمه در اوج نمایه و بنده رود و صحنه بود بعضی
چشمه ارباب در مجاور باسه ن بکرت بود غلجه جات از
عمده بر نیامده شاه عباس بزرگ هم باخیل پادشوات
از قلعه کوه تا دانه دره نیکو و در و این تیراب را
جدر سازد او هم باله غره موقی نه باز در زمان شاه
عباس ثانی امیر دران در از جل سبزه شاه بود داخل ک
زیاد در صحنه ن دشت شاه ماز غیب نمود در این ارا

نجم

انجم دوم و تیسرین بنظر امیر دران رسیده در سر در جلوه اب
کارون به بند در اب باله آب و بنده رود در برید او هم به باز
نماریه زایه کارش بنزد بده بچه یک صدر عظیم تر غیب
یک نفر نه سس دانوز در داد طلب شده بود خوات نعت
بنده در کوه و جویط بارط لوه را تکاف دوم انهم به باز
نخج زیاد نامر شده در این اوقات هم صحنه اول صحنه
بخیل افاده کعبه بعضی هم در و اب تک لوه در به باز
بیتط اب دان و نه سس اردیله کلمت این کارهای کرد
داده ابراینها از عمده بر نمانده غلجه طل رودخانه بنده
رود شت الیه تا در ننج میوه بنا اعلیه در در شهر است
بعضی از صفیه بعضی از رسد طین با به آنها هم است

این قرار است مسجد بزرگ بمشرف جامع عباسی معروف به مسجد
 شاه در سمت جنوب میدان نقش جهان است بمساحت ۱۵۰۰۰ م^۲
 بزرگ و بلند و در صحنه با تمام سینه و تارخ آن کهنه و
 چهار گوش بجزر چنانچه ماده تاریخ از آن کهنه (شد در کعبه در صحنه)
 عقده تمام همایان و هندسین این است محوطه مسجد اقبالی
 بنا هر کرده با سینه و در در باب بانک و صرح
 مساحت این مسجد شصت و سه گنبد و چهار ایوان عالی ایوان
 سمت قبله بزرگتر دارد و در ارتفاع ایوان سی و دو ذراع
 ارتفاع گنبد پناه ذراع و شانزده گره مساحت صحن چهار صد
 و هشتاد ذراع مربع در این گنبد منبر است بزرگ لمز
 سنگ مرمر یکا چه در قاعه و محراب و کعبه و کله کله در صحن

کلی

طرف گنبد در چهار سون است در صحن با ایوانها متعدد
 معروف است این در صحن شاه سلیمان مساحت و مساحت
 یک مسجد در طبقه است در طبقه شاه حجرات مساحت شده
 در این مسجد از دهن و خارج کاش کاری های منجبت سبزه گل
 از راه سنگ مرمر یک سرداب عالی در میدان نقش
 جهان است در اطراف این سرداب بزرگیم است غنچه های
 چند دارد با کاشیها سرق تماز در ب مسجد نهایت طرا
 دارد در در حوض کعبه نموده و تحت کار شده یعنی واضح
 آن نظره و کتیبه اطراف در سطح مرحوم رشید ایام حاضر
 جامع است در در میان شاه عباس بوده آنچه در حکام
 و شکوه کم نظیر است چند سنگ اب بزرگ یکا چه با حجر

بنام سجد ایوان را در صحنه کهنه کرده است که در آنجا از اجزای
ترش طلوع و سده طین صغیره در این ایوان جلوسه تعمیر است
و کاش کاری کرده اند و کتیبه ای هم در صحنه صغیره بنام طاهر است
در چهار سو تن نصر ساخته شده ایوان تر و در غلبه آن
مکان در کتیبه است معروف بصفت در آنجا در بطرز تعمیر است
کاش کاری این در صحنه نهایت اعتبار است ایوان کهنه است
بقاع واقع شده معروف بصفت در آنجا در چهار سو تن
نصر دارد و ایوان جلوسه عشق معروف است بصفت صاحب
از آن یک کتیبه هست صاحب الله را در این صحنه دیده اند که آنجا
بنظر اصح می آید در حد بن عباد وزیر فخر الدوله و وزیر در این
صحنه درسی می کشد با الفران صحنه معروف است بصفت صاحب

بنام

بنام سجد ایوان را در صحنه کهنه کرده است که در آنجا از اجزای
ترش طلوع و سده طین صغیره در این ایوان جلوسه تعمیر است
و کاش کاری کرده اند و کتیبه ای هم در صحنه صغیره بنام طاهر است
در چهار سو تن نصر ساخته شده ایوان تر و در غلبه آن
مکان در کتیبه است معروف بصفت در آنجا در بطرز تعمیر است
کاش کاری این در صحنه نهایت اعتبار است ایوان کهنه است
بقاع واقع شده معروف بصفت در آنجا در چهار سو تن
نصر دارد و ایوان جلوسه عشق معروف است بصفت صاحب
از آن یک کتیبه هست صاحب الله را در این صحنه دیده اند که آنجا
بنظر اصح می آید در حد بن عباد وزیر فخر الدوله و وزیر در این
صحنه درسی می کشد با الفران صحنه معروف است بصفت صاحب

وصحبت بن عمار در سنات عالیہ علیہ وجہات قدر و منزلت
داشته در قرب در دوازده طوق صحنان در وقت بعثت
بابت در شرح حال صحابه صحابه و شرفی شایسته در تلمیذ
امام نصر شرح حالات و سنات علیہ این وزیر را نوشته شد
در مجلس درس او همیشه نوازده نفر حاضر میشدند
در حین الجمع چهار هزار فرسخ زمین و عمارت و صحیح مسجد است
در یک ضلع مسجد کعبه است قدیم آنرا میگویند از بنا کعبه
دو سده است بر تن بوده است کعبه از قدمت بنا فریبده
ایشان در یک طرف یک صحن است که در آن بعضی عمره عمر
بعد از نماز میگویند آن صحن را محسود یا شرف بنان
تعمیر کرده مسجد ابراهیم را قرار داده و در کعبه آن اسم

خلفا داشته شده اینک محراب است بعد از آنکه مسجد را بنام
دو صد و ده بنا را بنام صحنه عمر گویند کعبه در وسط مسجد است
در دوران عمارت کعبه کعبه بنا نهادند و در وقت بر صحنه در پیش
روضه ایله در دوازده ترک از سنگ بکعبه عمارت بر خیزد
بقره درین مجلس اخذ شد و در وقت که در مسجد باقر بران در حرم
نماها در مشاهدات و ادله امر از این مسجد برودن میرود و بعضی
در هم صحن است بکار الله در است این مسجد است
دارد سردنات زیاد داشته بعضی این بنا عظیم نظیر آن
در ایران نایاب است حراب در دو بانده است عالیه برودند
ان ما می چهار دیوار است مسجد می مسجد شریف است
در درکت شرقی ید ان نقش جهان است تا عمارت

علاء پادشاه از بنا شاه عباس بزرگ چون شیخ لطف الله از
اعظم علمای آن عصر بوده و این سجده تاریخ خوانده باسم ادب است
باشد بنا بر این سجده بر سر پوشیده است قطره کبر از نظر
کند بسجده نیت کفر ارتداد آن کفر است در زیر صحن کبریا
ساخته اند کبریا و عبرت ناظرین دهند پس است تمام این
سجده از بیرون و درون کاش کار است و اندازه نماز است کاش
ان در پر ایچ جا صحن در بر بدد ایران دیده نشده و کتبه
ان سلم مانده سرور ان بخت است و کتبه جلوه خان نظام
بیست بخت نستعلیق در صحن کاش شده است و معراج
شاه عباس ترویج و تشویق نمود در بنا بر سر عمارت
قطره بر وجه کمال نوبت بر از قدر میر معراج تر بر کرد

نسخه

در نسخه شد با جمله تاریخ سجده هزار دوده بجز است در کتبه سر در سجده
این در بیت و شش احمد در شهر سیر لوله که که جلالت را که است
تن پاک که کجوف نمون ز قصر دلش لوله که کتبه است
در سجده علم است از بنا حکیم داد در در زمان صفویه بعد
در علم طب حاذق بوده و در ششاه عباس صفوری
باسی سجده تاریخ ان هزار است و چهار بجز است
میر سجده عرف بر سجده است در زمان قان مغفور حاج میر
با قریش اسم الله تعالی از وجوه است بر سر در در انرحوم می آورده
ساخته و بهار رفت ان رحوم حاج میر اسم میر انرحوم
کاشی کار کرده است و کتبه را تمام کرده است تاریخ ان هزار
در بیت و چهار بجز است کتبه سجده است با یک سازه

بنده در مرتفع ترین ناره از صحنه ای از بنا سلطان بنجر
 ساجه مندرده می دارد در چنان هم میت اما در صحن
 مستعد است لایع مدارس همه از این قرار است اول مدرسه چارباغ
 پادشاه عالی و عظیم البنا از بنا شاه سلیمان صفورت
 تاریخ آن کیمبر از صده یازده هجرت مابین بنا و امام
 پانزده سال فاصده از حیث بنا و احکام و نظافت اول
 بنا معروف ایران است در تمام ملکت چنان بنا وجود ندارد
 نه عظیم از شعبه آرزود خانه زاننده رود در وسط آن بنا
 کتاج کار صحنی دایره ای بنا کند و چهار ان محیر العقول است
 دارا حجره مار و قناری و کتاج با اندازه این مدرسه تسبیح و محکم
 ساخته شده در از توصیف خارج است با اینکه در است کبریا
 فتح

ساخته شده بنظر تازه می آید طرف تو به نظر دارد و بعد از
 کتاب صحنه آمده است عظیمت بنا را کاخ دیده در مجاز
 دارد در چهار باغ صنفیه باز می شود کتاج در خط تسبیح بر حبه
 نقره کوب فلک سینه صاف زده شود و سر در فیر عباد است
 در در طرف شمال مدرسه با در است معروف بنا را چه بنده در طرف
 شرق مدرسه کار در است در هر دو از نیم صنفیه نه عظیم از
 مدرسه خارج شده از وسط کار در است می کند این بازار چه کار در است
 هنوز با در و بعضی عده از دارالطبی و دسوق در آنجا منزل
 داره یک مدرسه جده نزدیک از بنا مار جده ه عباس ثانی
 مدرسه نماز خفته است در بازار عامه واقع است یک مدرسه
 جده کوب از بنا جده است صورت یک مدرسه صده

زین ارجوم حج بود فیشن صمد عظم صفت در
دندان قان مغز در باره س قه است در نهایت حکام
وصفا با غیبار صنی یک طبقه است در هم اقصه داشته باره
مویست چهر نموده یک در سه بریم سیم در استار بار چهار
لوق حسن ابد است و در شش و صفر صغری س قه البره حرا
بیکر سکه جفته نزل طلق نزل ان صداونه و طه لب ان
معدله قریب یک لودرا حکم بود داشته ازین برده بلیت
تصرف کرده از اثر غریبه صفتان لبه و بقرة است
در قریه کار همدان مارش یک فرسخی تر عمارت و بقعه است
از کج و اجردا و اوله بنا شده اند از هر طرف بهر اوله
در ناره مرتفع س قه اند هر در ناره را چون کمان دیده

و

حرکت می کند عجب ترانه یک ناره را در کمان دهنده
ناره در حرکت می کند در صمد رفته و کاف در ان میت
آمال اصدرا از این اثر غریب الهی صفر نموده بعضی
یکویند در زین در ناره طلسم کجا بوده در از اثر ان
طلسم است بعضی یکویند از کرامات شخص مدون است در کپه ان
زسته شده بمالصر الشیخ الراهب اربع المربع العبد
الشرع محمد عبد الله بن محمد بن محمد در حمله علیه السلام
من شهر در حمله سنه ت عشر و سبعه
بولات صفتان ازین در است لجن النان مارش
برقرار جی قهاب کراچ بران رود شستن برز رود
زابع صفتان قسه جرقیه سیم کرون زمین نکلاد

در وقت تهیه ابرقه دهن محبت صحن شمر
برهنه مکه و همت در دوازده از این قرار حسن آباد کران
سید احمدیان جوپاره در دوازده هرک در دوازده بن
در دوازده طوفان در دوازده باب الملت بازار مکر مکه
در هیچ یک از شهر ایران این پنداد نیت از شمال تا
جنب ممتد است بر تن عمری این ترمه داران کایا و
بغای کیره چیده تخت فولاد است در دست جنب شهر
درجه تسبیح تخت فولاد یا دیوایط سخی زمین انجابت گانه
فولاد است یا نیکه مکیسه فولاد نامی در بخانه فن است
همیشه این شهر محج عماد کلا و ان ضربه بوده از هم
شمر داماد است و صده الما این صده در شریاری

شیر

در شیخ باطنی در هر دو در زمان صفویه بوده در مردم حد صده
معدل را در مکتب میرداماد و نقول را در مکتب شیخ بهله کتیب و
کتیب کند که در آن ضربه بندی در حین مجلسی اول و دوم دراز
تا خن مردم حاج سید محمد قریشی در حین علم و تقوی است
در افغان شتر بوده در مردم حاج سید سید الله در مردم حاج
محمد ابراهیم کلاس در مردم حاج محمد ضربه داده مردم حاج محمد
حسین در سیران مردم حاج شیخ محمد آقا در مردم حاج محمد علی
در مردم حاج محمد صالح باز در مردم آقا مهدیه حسن مدرس
در مردم آقا میرزا سید محمد شایان در مردم آقا سراج محمد آقا
در آقا محمد آقا چهار بقر صاحب جلال در آن مهدیه محمد آقا
در آن مردم آقا در آن صده نور است در مردم حاج محمد آقا

بزرگوار در حرم آقا محمد ضارفته در حرم آقا سید حسن پیر
اخوند معزز در حرم اخوند محمد اسیر دامه العین در حرم
آقا محمد پیدابادر در حرم آقا میرزا محمد حسن صبی در حرم سید
عبد الواب سید الدوله تخلص بیست ط در حرم مدعی احواد
خزانه در طب و فقه در حرم مدعی در صباغ در طب در حرم
مدعی صدف در صباغ در حدیث و ادبیت انجمن بوده در حرم
مدعی حسین مددی در ریاضی در حرم آقا سید اکبر حسن جوی
در حرم نصر علیخان پسر نظام الدوله از نواده صدر اعظم
اصفهان در جامع فنون قضایا بوده در این ادب در حرم
اخوند مدعی کاتب در عمده بر سادات علم ریاضی بوده
در حرم جاکیم خان تفسیر در حرم آقا سید محمد حسین

در غالب علوم مجتهد بوده فخر حاکم الهی در مالک
زاید طایفه داینه در اتم بکلمت را در شهرش آن در حرم
تخصیص نمودم و از ادباء در حرم آقا محمد حسین در غریب
به ذکا و ملک و از شعراء تالیف محمد بحر محمد الشعراء در حرم
نیاز و شمس الشعراء سرور و تاج الشعراء و سید آقا خان
پرتو و زرگر و سید کین و سید عثمان و سید ابوالفتح
سامانی و از صاحبان فایده عماد سرفراز در خط نستعلیق
راغب باقی از غنوت و برادر اسکندر در پرورد در دوازده خط
اصفهان یا در کتب خط است در زبان شاه عباس بزرگ
بوده شاه امر کرد شاهنامه بنویسد سر بر او نشان باد آید
که بر ارمیت زنت شاه فرستاد و کتابه شاهنامه را نمود

میرجواب داد مطابق دجهره داده بود نوشته ام سه هزار بیت
 حضرت شاه کت نختم تر سلطان محمود غزنوی را
 رفا کتم در دفا بقول خود کرد بر تصحیح در شاهانه است
 تو درجه نخواست دانه بیدام قدر شاه مولد بتمیزند میر
 هم سه هزار بیت را صغی صغی خودت سه هزار تومان در
 شاه رد کرده هم عارض جیح را تربیت و توفیق
 کرد در ادبش نظر را بر چه کمال زشت سردست
 شاه بعضی توفیق عارض جیح یک شب شمه ان طفل در
 دست گرفت پیورا در عارض بیوت سردست کپه
 در بسمه شیخ لطف اله در بخت رتاع است فط عارض جیح
 در حضرت قاش هم لظیر بوده در هنوز کار ادر البیت

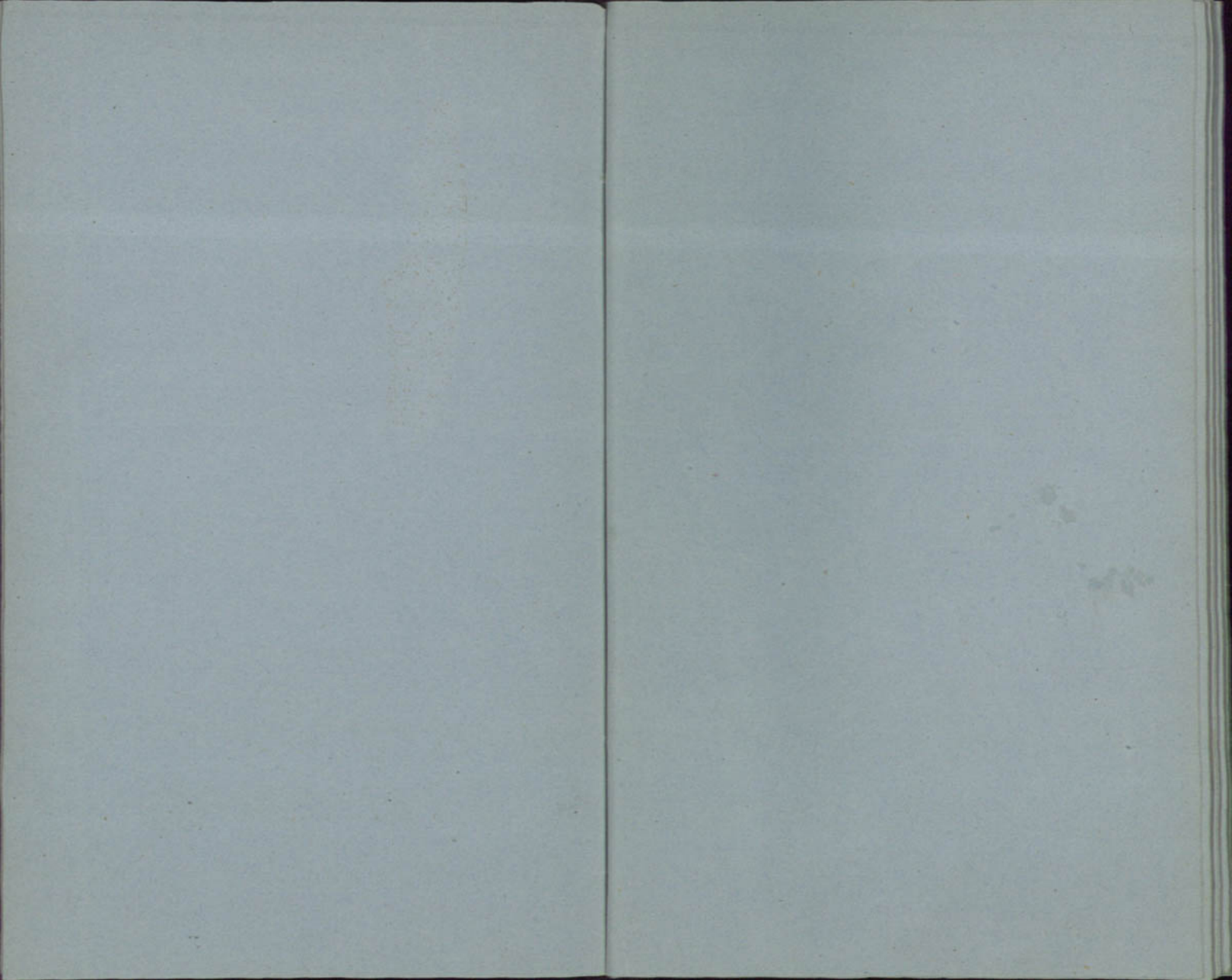
این سخن فله صد سن عارض دینه تا میر وجود دارد
 کار عارض فله در وقت شب میر القصر سینه در زبان میر
 اگر شاه بند از بندش مین شاه عباس امده همگام
 مراجعت از ضایع صحنان هر لدام چیز خوات از خط طمیر
 هم غزل سردف خواجه (روضه فله برین غوت در دن است)
 بطور کپه در بخت میر نوشته بود باد داده برد بهمد
 بعد از دران کرده برداشته ادر دونه در تم میر از کج ادر
 در هنوز با برت در تم میر در قبر سمرقند کت کت میر
 کیم قبر میر داد در قبر در برت در در خط کت دود
 و زشت کرد از میر اول رتبه است دریم نوزاد فط ادر سکه
 اقا فرت سیم سله صبح در کپه در کت کت چهار باغ کجا

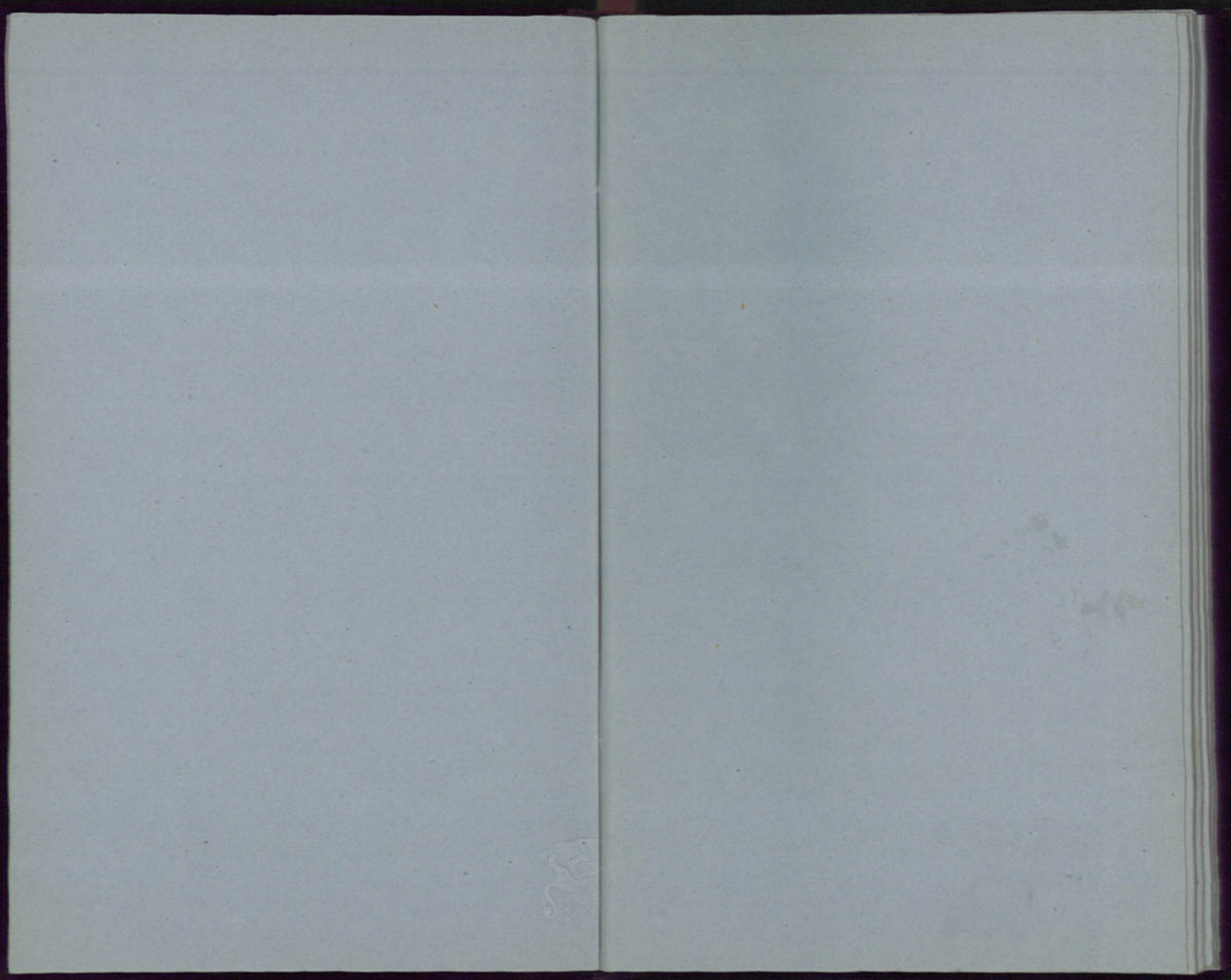
اوست پد اندازده خوب نوشته است وید سر را ابرو را
در کتبه در سه شصت و نه هزاره جان فدا آقا محمد باقر
در به از نظر نسخین آلی بخوبی از نوبت در زبان خود
خان محمد امدوله بوده است و در یک از جان فدا در
کلیه قرابت در اسم عالم آتج الهی ساریج شهر

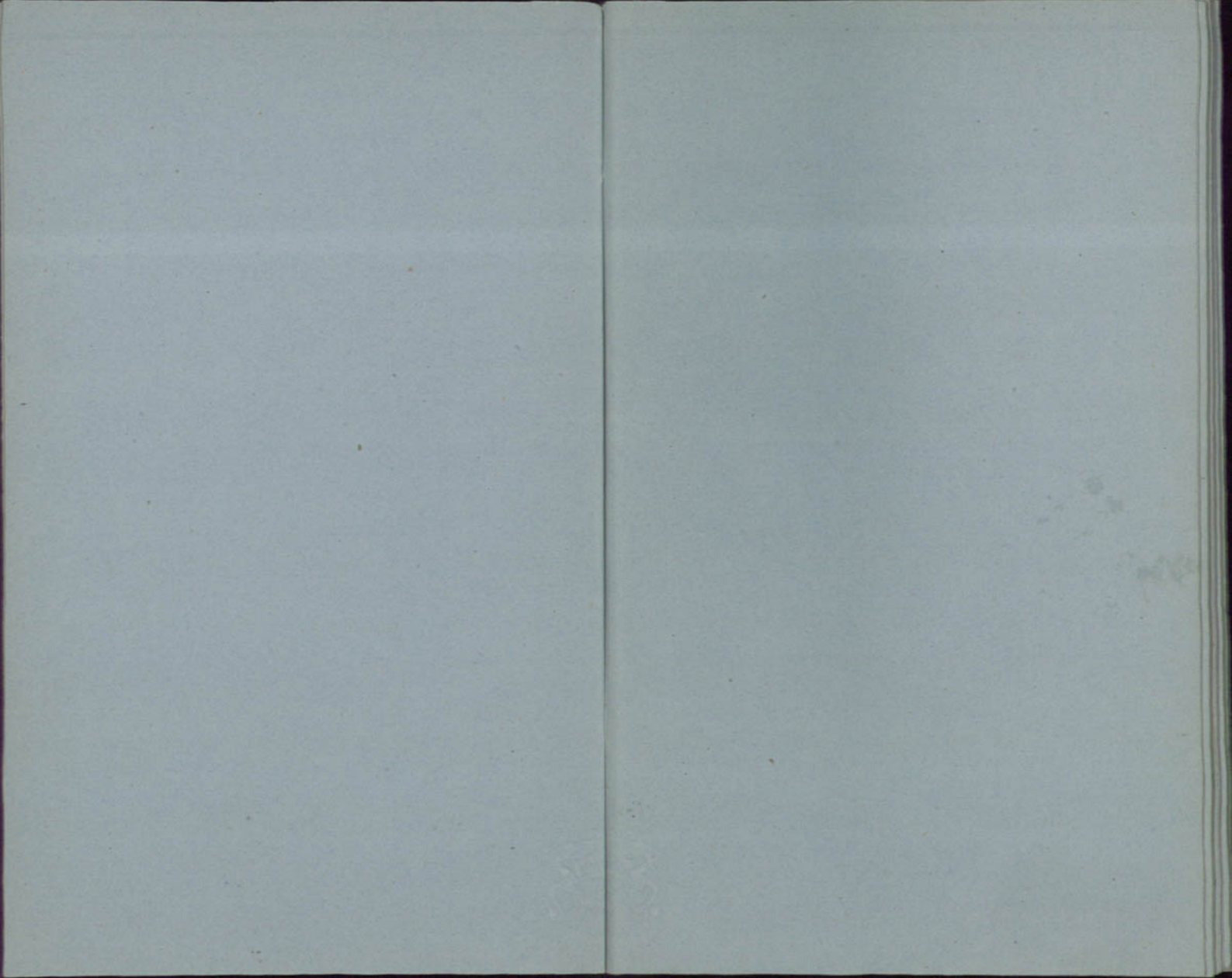
۱۳۴۴
جمادی الثانی

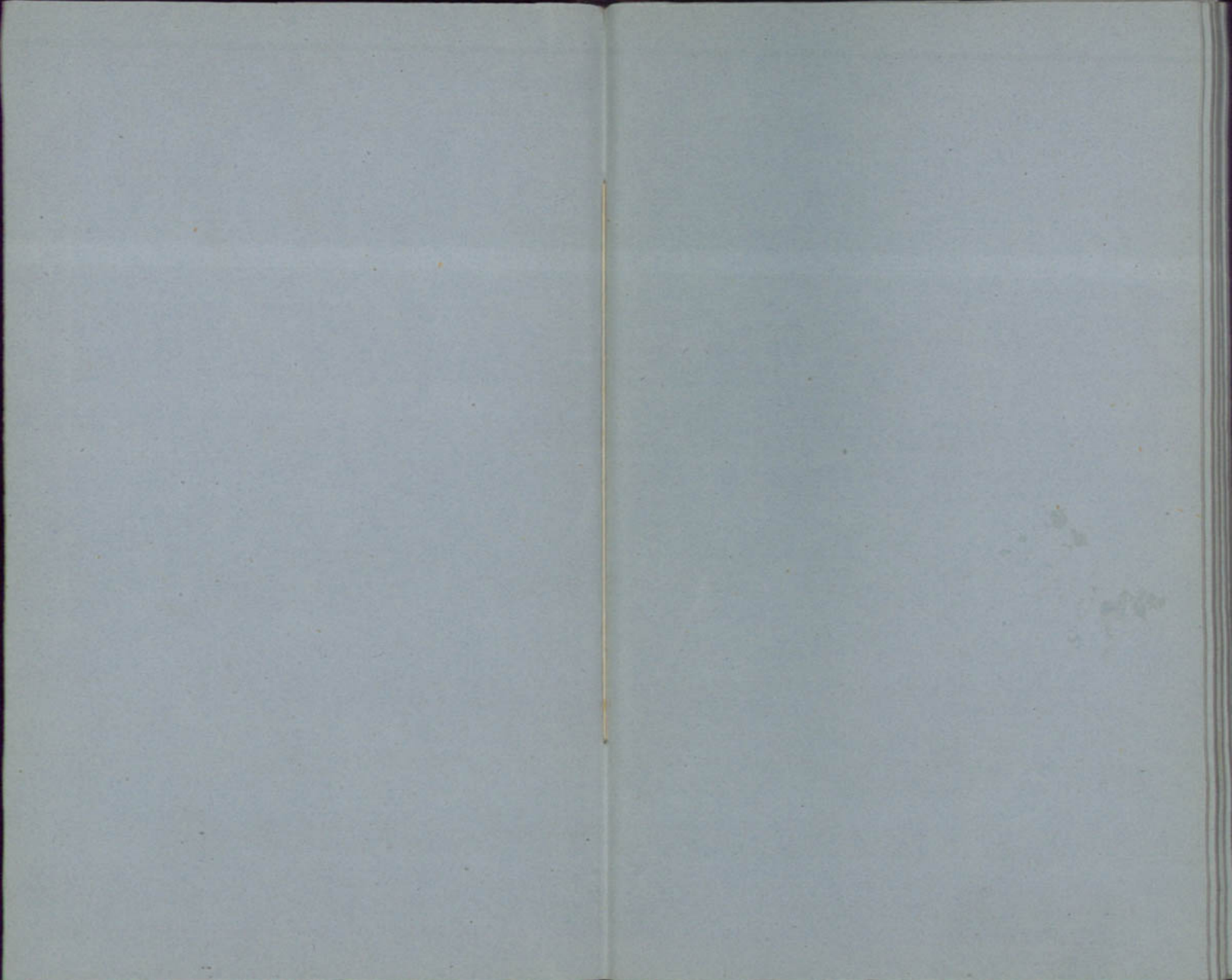
آبر عباد محمد علی

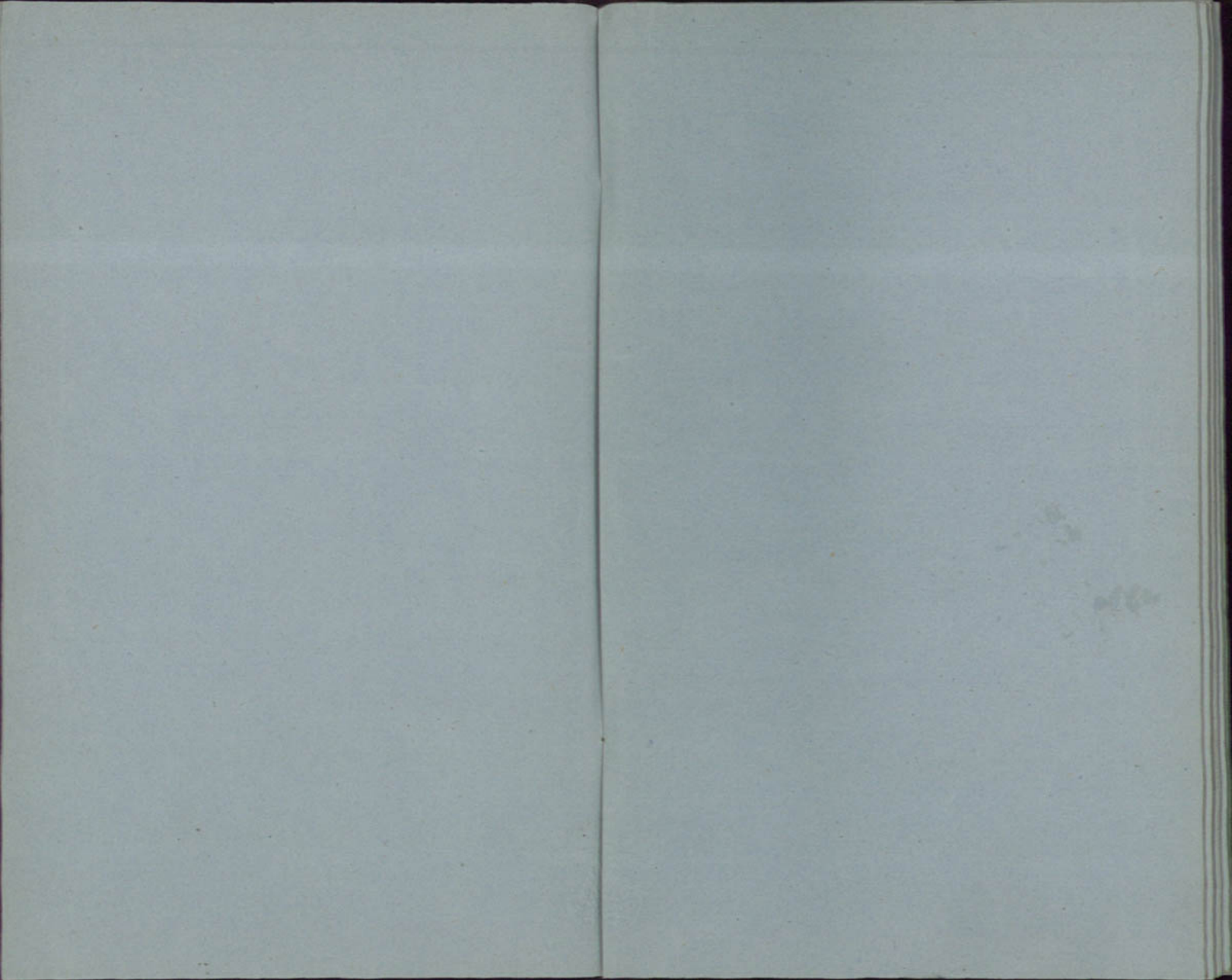


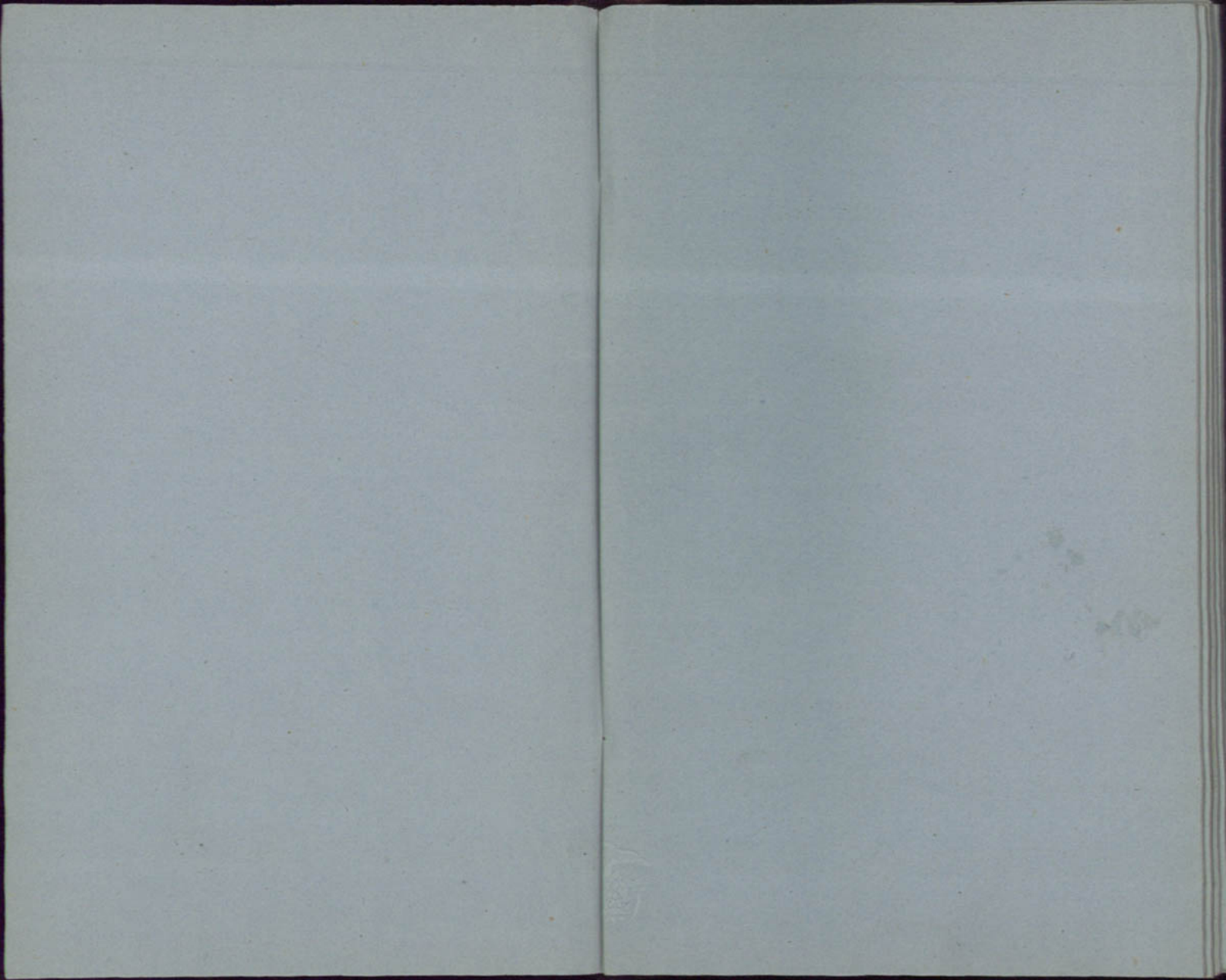


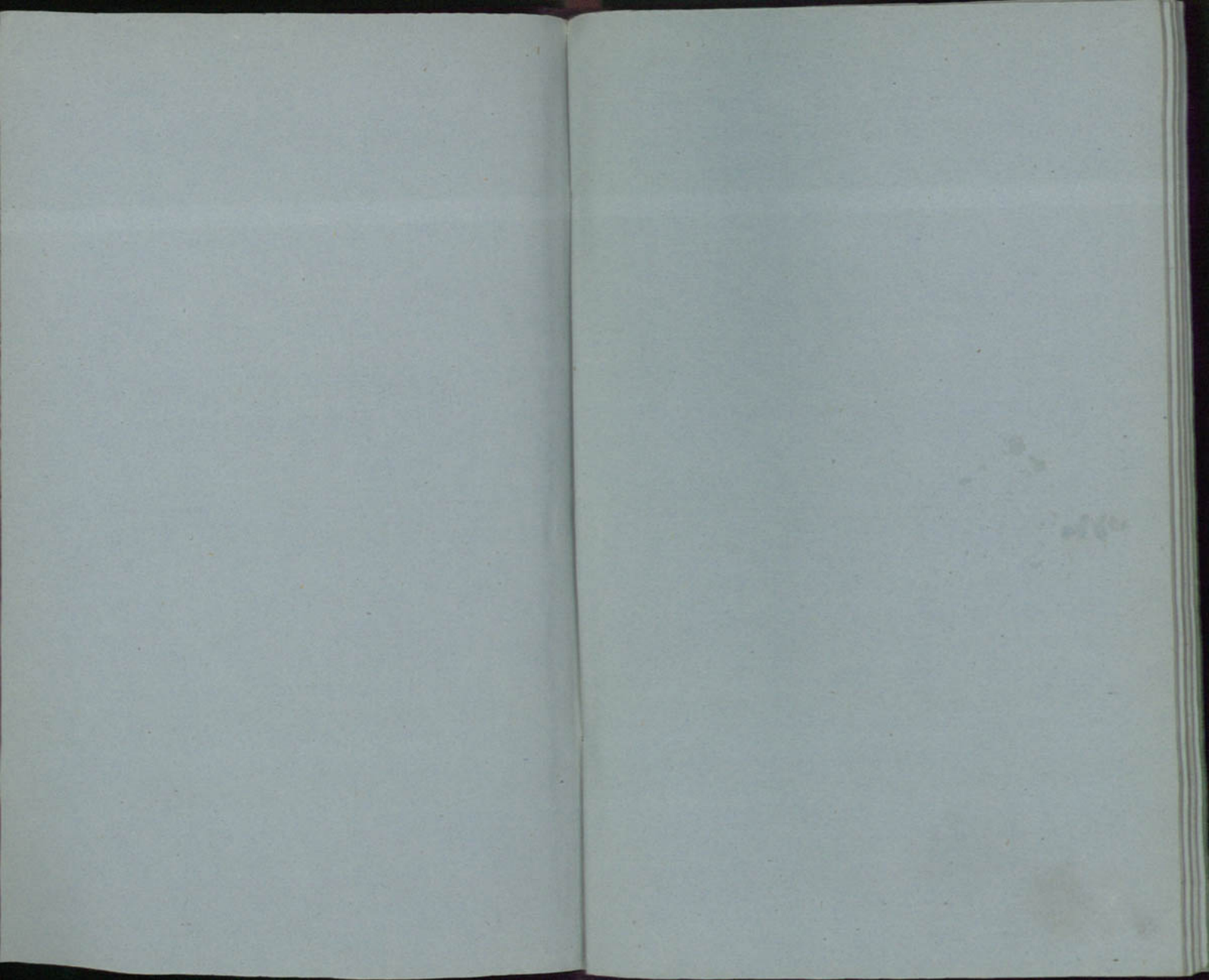


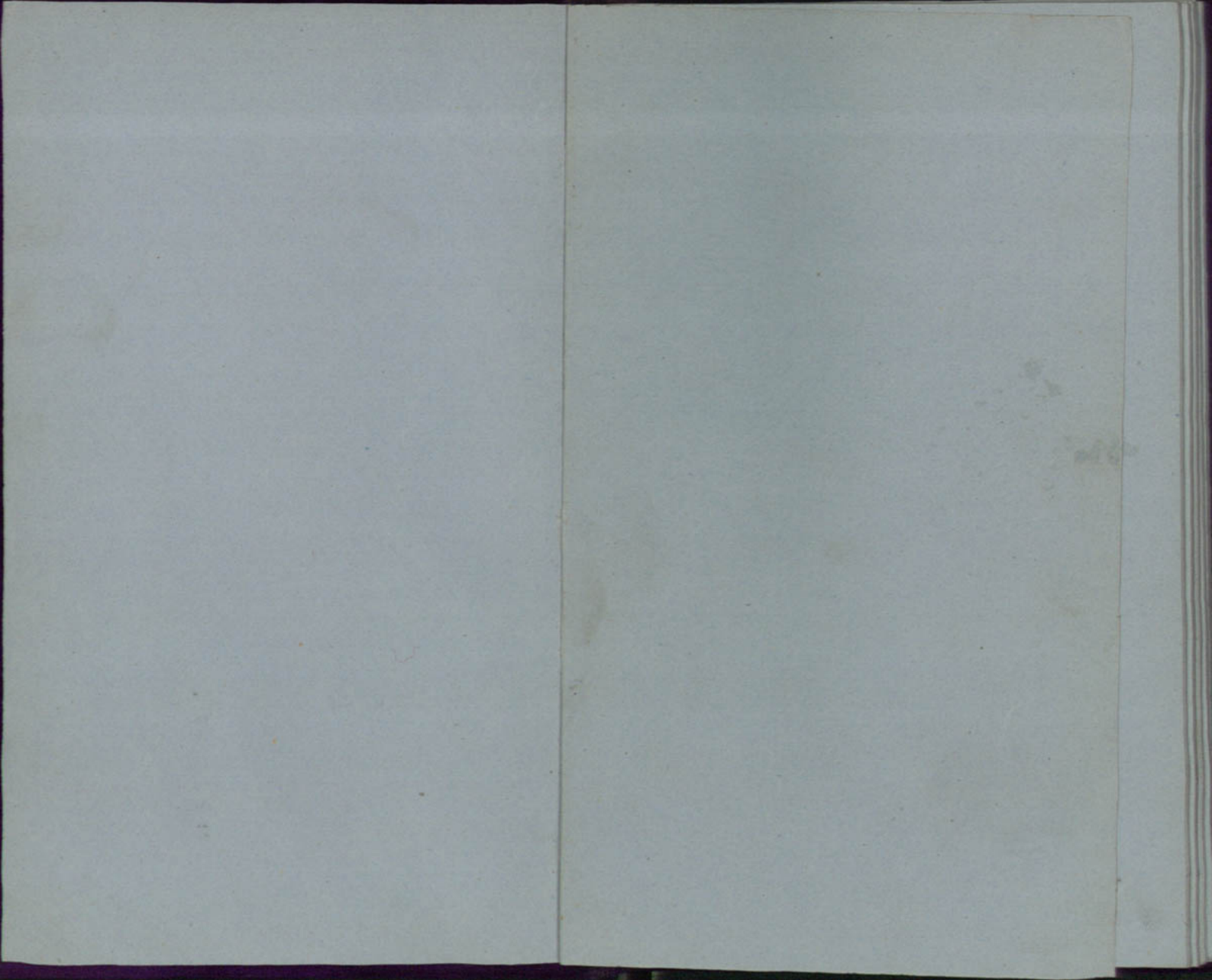


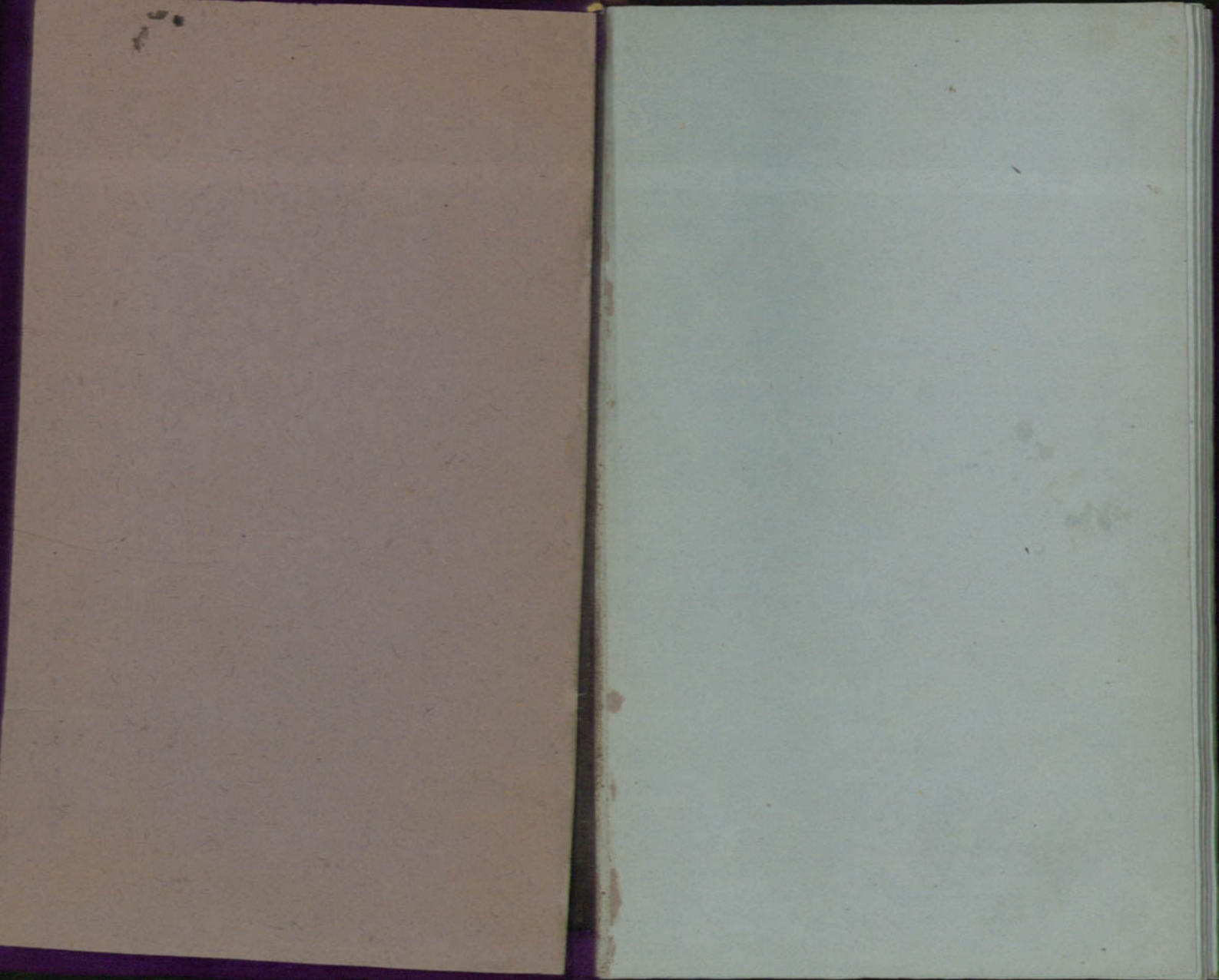












خطی

۹